



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

## بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان و ادبیات فارسی و عربی

جواد عباسی<sup>۱</sup>، نیما حسن پور شوطی<sup>۲</sup>، حمیرا قربانزاده<sup>۳</sup>، امیرحسین محمدزاده<sup>۴</sup>

۱- کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

۲- کارشناسی آموزش راهنمایی و مشاوره دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

۳- لیسانس آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان، مرکز خوی

۴- کارشناسی آموزش زبان و ادبیات عرب دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

[Imjiddall@gmail.com](mailto:Imjiddall@gmail.com)

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان و ادبیات فارسی و عربی صورت پذیرفت. در این مقاله، شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان و ادبیات فارسی و عربی مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا به معرفی و تاریخچه این دو زبان و ادبیات پرداخته شده و سپس شباهت‌های موجود در ساختار، واژگان، نحو، و اصطلاحات این دو زبان مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه، تفاوت‌های زبانی و ادبی بین فارسی و عربی از جمله تفاوت‌های در گرامر، تلفظ، و کاربردهای مختلف این دو زبان مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش به شیوه مروری و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای صورت پذیرفت. نتیجه‌گیری‌های به دست آمده از این بررسی بیان شده و اهمیت شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان و ادبیات فارسی و عربی برای دانشجویان و پژوهشگران مورد تاکید قرار گرفته است. در نتیجه، می‌توان گفت که زبان و ادبیات فارسی و عربی هر دو دارای تاریخچه‌های بسیار قدیمی و مهم در فرهنگ و ادبیات جهان اسلام هستند. این دو زبان با ویژگی‌ها و ساختارهای خاص خود، تفاوت‌ها و شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند. از جمله تفاوت‌های مهم می‌توان به ساختار گرامری، الفبا، و واژگان اشاره کرد. با این حال، هر دو زبان و ادبیات آن‌ها از تنوع و غنای فرهنگی و ادبی بسیار بالایی برخوردارند که نشان از تاثیرگذاری آن‌ها در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه دارد. این مقاله نشان می‌دهد که شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های بین زبان و ادبیات فارسی و عربی، به فهم بهتر این دو زبان و فرهنگ‌های آن‌ها کمک می‌کند.

کلمات کلیدی: فارسی، عربی، تفاوت زبان، ادبیات



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## مقدمه

زبان و ادبیات فارسی و عربی دو زبان و ادبیات بسیار غنی و پرکاربرد در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه هستند. این دو زبان به عنوان زبان‌های اصلی دین اسلام، یعنی قرآن کریم، نقش بسیار مهمی در فرهنگ و ادبیات اسلامی دارند. همچنین، فارسی و عربی به عنوان زبان‌های مادری بسیاری از کشورها و مناطق در جهان شناخته شده‌اند و دارای تاریخچه‌های فرهنگی و ادبی بسیار قدیمی هستند.

زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های هندواروپایی با تاریخچه‌ای بسیار قدیمی در ایران و مناطق مجاور آن شناخته می‌شود. از سوی دیگر، زبان عربی به عنوان زبان اصلی دین اسلام و زبان رسمی بسیاری از کشورها در خاورمیانه و شمال آفریقا شناخته می‌شود. هر دو زبان فارسی و عربی دارای ساختارهای گرامری، واژگان، نحو، و اصطلاحات خاص به خود هستند که تفاوت‌ها و شباهت‌های بسیاری با یکدیگر دارند.

از سوی دیگر، زبان عربی به عنوان زبان اصلی دین اسلام و زبان رسمی بسیاری از کشورها در خاورمیانه و شمال آفریقا شناخته می‌شود. عربی به عنوان یک زبان سامی با تاریخچه‌ای قدیمی در شبه قاره عربستان شناخته می‌شود. الفبای عربی شامل ۲۸ حرف است که برای نوشتن قرآن کریم و متون دینی دیگر استفاده می‌شود.

در این مقاله، شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان و ادبیات فارسی و عربی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این قسمت از مقاله به معرفی تاریخچه، ساختار، و ویژگی‌های اصلی این دو زبان و ادبیات آن‌ها می‌پردازد تا خواننده با پایه‌های اولیه مورد نظر برای درک شباهت‌ها و تفاوت‌های بعدی آشنا شود.

## بخش اول: مقدمات صرف (تجزیه)

### حروف شمسی و قمری:

الفبای عربی ۲۸ حرف است که نیمی از حروف شمسی و نیمی دیگر قمری هستند:

**حروف شمسی:** حروفی هستند که هرگاه بعد از «آل» قرار گیرند «ل» خوانده نمی‌شود و حرف بعد از «ل» مشدد «ت» تلفظ می‌شود. مانند آل + شمس = الشَّمْس «اشمس خوانده می‌شود». حروف شمسی عبارتند از «ت - ث - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ل - ن»

**حروف قمری:** حروفی هستند که هرگاه «آل» بر سر آنها وارد شود، کلمه را همانطور که می‌نویسیم تلفظ می‌کنیم مانند القمر «ماه». برای آسانی به خاطر سپردن حروف قمری تمام آنها را در یک جمله به کار برده‌ایم «باغ وقف حکیم خجعله» تذکر: اگر «الف» را نیز یک حرف به حساب آوریم، حروف الفبای عربی «۲۹» حرف خواهد بود.

### فرق همزه و الف:

۱ - «الف» همیشه ساکن است ولی همزه علاوه بر سکون، حرکات دیگر { َ - ِ - ُ } را نیز می‌پذیرد. مانند: (أکرام - أنزال - أوتی).



۲ - «الف» چون ساکن است هیچگاه در ابتدای کلمه واقع نمی‌شود ولی همزه هم در اول هم در وسط و هم در آخر کلمه واقع می‌شود. مانند (أکل - سأل - قرأ)

## حرکت:

حرکت در زبان عربی بوسیله تلفظ حروف می‌باشد و سه حرکت فتحه (ـَ)، ضمه (ـُ) و کسره (ـِ) در عربی وجود دارد.  
الف - حرفی که فتحه دارد مفتوح نامیده می‌شود. مانند: «م» در «مسجد».  
ب - حرفی که ضمه دارد مضموم نامیده می‌شود. مانند: «م» در «معلم»  
ج - حرفی که کسره دارد مکسور نامیده می‌شود. مانند: «ت» در «تلمیذ»

## سکون:

حرفی که حرکت نداشته باشد ساکن نامیده می‌شود و علامت آن (ـْ) سکون می‌باشد مانند: حرف «س» در «مسجد».

## تنوین:

تنوین علامتی است که در آخر بعضی از کلمات عربی بکار می‌رود و بیان می‌کند که هنگام تلفظ کلمه باید نون ساکن «ن» به آخر آن افزود. تنوین بر سه قسم است:  
الف - تنوین رفع «ـً» مانند: قلمٌ  
ب - تنوین نصب «ـٌ» مانند: قلماً  
ج - تنوین جر «ـِ» مانند: قلمٍ  
تذکر: تنوین نصب روی «الف» نوشته می‌شود مانند: (کتاباً، دفترأ) مگر هنگامی که کلمه بوسیله «ه» یا «اء» ختم شده باشد که در این صورت دیگر روی «الف» نوشته نمی‌شود.  
مانند: (ناقده - مزرعه - ابتداء)

## اقسام کلمه:

کلمه در عربی بر سه قسم است:

۱ - اسم - ۲ - فعل - ۳ - حرف

۱ - اسم: کلمه‌ای است که معنای مستقلی داشته باشد و وابسته به زمانهای سه گانه نباشد یا به عبارت دیگر اسم کلمه‌ای است که بر نام دلالت دارد مانند: (کتاب - اسد - مزرعه).

۲ - فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته یا حال یا آینده دلالت دارد مانند: کتَبَ «نوشت»، یکتَبُ «می‌نویسد».



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۳ - حرف: کلمه‌ای است که به تنهایی معنی و مفهومی نداشته باشد یا به عبارت دیگر کلمه‌ای که نه اسم است نه فعل. مانند:

{عَلَى «بر»، فِی «در»، مِنْ «از»، اِلَى «به»، هَلْ «آیا»}

## علامت‌های شناخت اسم:

مهم‌ترین نشانه‌های شناخت اسم عبارتند از:

۱ - هر کلمه‌ای که «أل» داشته باشد مانند: الْمُعَلِّم - أَلْصَّف

۲ - کلمه‌ای که تنوین «ـــــــــُ» دارد مانند: معلِّمٌ - صَفٌّ - کتاباً

۳ - هر کلمه‌ای که آخر آن «ه» باشد مانند: نافذه، حدیقه.

۴ - هر کلمه‌ای که بعد از حرف «جر» واقع شود مانند: کلمه «منضده» در جمله «الکتابُ عَلَى المنضده».

تذکر: اسمی که «أل» داشته باشد هرگز تنوین نمی‌گیرد و کلمه‌ای که تنوین دارد هرگز «أل» نمی‌پذیرد و نیز کلمه‌ای که

مضاعف واقع شود نه «أل» می‌گیرد و نه تنوین. مانند «باب» در جمله «فَتَحَّ باب المحفظه» = در کیف را باز کرد.

## علامت‌های شناخت فعل:

مهم‌ترین علامتهای شناخت فعل:

۱ - هر کلمه‌ای که قبل از آن «فَد - س - سوف» بیاید مانند:

قَدْ ذَهَبَ «رفته است». سَأَذْهَبُ - سَوْفَ أَذْهَبُ، که هر دو یعنی «خواهم رفت»

۲ - هر کلمه‌ای که آخر آن «ت» باشد مانند: جَلَسْتُ «نشست»

۳ - هر کلمه‌ای که آخر آن «ت، ت، ت» بیاید مانند:

ذَهَبْتُ «رفتی»، ذَهَبْتُ «رفتی، مؤنث»، ذَهَبْتُ «رفتم»

## اسم از نظر جنس:

اسم از نظر جنس بر دو نوع است: ۱ - مذکر ۲ - مؤنث

مذکر = الف - حقیقی: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد، یا به عبارت دیگر نام یا صفت انسان یا حیوان نر باشد. مانند:

حمید - اسد - عالم ...

ب - مجازی: اسمی است که بر جنس نر دلالت ندارد ولی قوائد اسم مذکر در مورد آن بکار می‌رود مانند: کتاب - قلم - باب ...

مؤنث = الف - حقیقی: اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد، یا به عبارت دیگر اسم یا صفت انسان یا حیوان ماده باشد

مانند: فاطمه - بقره - عالمه ...

ب - مجازی: اسمی است که بر جنس ماده، دلالت ندارد ولی قوائد اسم مؤنث در مورد آن بکار می‌رود مانند: مزرعه - مدرسه -

سماء ...

تذکر: اسم مؤنث دارای سه علامت است «ه» مانند «طاهره - تلمیذه، ...» و «اء» مانند: (زهراء، صحراء، ...) و «ی» مانند:

(کبری، موسی، ...) حال بعضی از اسمها هستند که دارای این علامت‌های مؤنث (ه، اء، ی) نیستند ولی از نظر معنی بر مؤنث

دلالت می‌کنند مانند: (مریم - زینب - بنت - آخت - أم - شمس و ...).



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## اسم از نظر تعداد

اسم از نظر تعدا «مفرد - مثنی - جمع»

۱ - اسم مفرد: اسمی که بر یک شخص یا یک چیز دلالت کند، مانند: {معلم، دفتر، صدیق...}

۲ - اسم مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می کند و دو علامت دارد:

ان — معلمان - تلمیذان - طالبان

ین — معلمین - تلمیذین - طالبین

۳ - جمع: کلمه‌ای است که بر بیش از دو نفر دلالت دارد و بر سه نوع است:

الف: جمع مذکر سالم: مخصوص جنس نر و متعلق به انسان و یا صفت انسان است و دو علامت دارد.

ون — معلمون، مسلمون و ...

ین — معلمین، مسلمین و ...

ب: جمع مؤنث سالم: برای جمع بستن اسمها یا صفت‌های مؤنث به کار برده می‌شود و روش ساخت آن عبارت است از اضافه کردن «ات» به آخر اسم مورد نظر.

مانند: مسلمة — مسلمات

معلمه — معلمات

همانطور که در مثالها ملاحظه کردید، هنگام ساختن جمع مؤنث «ه» آن حذف می‌شود.

نکته: کلماتی از قبیل {اصوات - اموات - ابیات - اوقات} با اینکه دارای «ات» می‌باشند جمع مؤنث سالم نیستند بلکه جمع مکسر هستند زیرا «ت» به کار رفته در این کلمات جزو اصلی آنها است و برای تشخیص این مطلب کافی است که مفرد این کلمات را بدست آوریم.

اصوات — صوت ابیات — بیت

اموات — موت اوقات — وقت

ج - جمع مکسر: جمعی است که شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و قاعده خاص بر ساختن آن وجود ندارد و به عبارت دیگر سماعی است مانند:

تلمیذ — تلامیذ رجل — رجال طفل — اطفال

مسجد — مساجد بیت — بیوت یوم — ایام

نکته: کلماتی که به غیر عاقل (غیر انسان) دلالت دارند، جمع مکسر بسته می‌شود نه جمع مذکر سالم، بنابراین هر غیر عاقلی حتماً جمع مکسر بسته می‌شود ولی عکس آن صحیح نمی‌باشد و به عبارت دیگر برخی از جمع‌های مکسر مانند {علماء، اطفال، فقهاء و ...} می‌توانند بر انسان یا صفت انسان دلالت کنند.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## اسم‌های اشاره:

اسم اشاره انوعی دارد که عبارتند از:

الف: اسم اشاره به نزدیک — مانند: هذا - هولاء ...

ب: اسم اشاره به دور — مانند: ذلک - اولئک ...

ج: اسم اشاره به مکان — مانند: هنا «اینجا» هناك «آنجا»

اینک هریک از آنها را به طور مفصل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف: اسم اشاره به نزدیک:

مفرد — هذا: این

هذان: این دو

هذین: این دو

جمع — هولاء: این‌ها

مفرد — هذه: این

هاتان: این دو

هاتین: این دو

جمع — هولاء: این‌ها

## ب: اسم اشاره به دور:

مفرد — ذلک: آن

جمع — اولئک: آن‌ها

مفرد — تلک: آن

جمع — اولئک: آن‌ها

توجه: همانطور که ملاحظه می‌کنید اسمهای اشاره در حالت جمع (هولاء - اولئک) برای مذکر و مؤنث یکسان به کار برده می‌شود.

## اسم استفهام (پرسشی)

بعضی از اسم‌های استفهام عبارت است از:

۱ - من «چه کسی؟» — در مورد اشخاص به کار می‌رود و یا به عبارت دیگر برای «عاقل» به کار می‌رود. مانند: مَنْ هُوَ؟ هُوَ طالبٌ.

۲ - ما «چه چیزی؟» — در مورد اشیاء به کار می‌رود و یا به عبارت دیگر برای «غیر قابل» به کار می‌رود. مانند: ما هذا؟ هذا کتابٌ.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نکته: گاهی «ما» با «ذا» به کار می‌رود و می‌گوییم: «ماذا» و کلمات سئوالی دیگری نیز از «ما» ساخته می‌شود مانند: «بماذا»، «با چه چیز؟»، «لمذا» «چرا؟» در مورد علت و سبب کاری به کار می‌رود.

۳- این: «کجا؟» — در مورد مکان بکار می‌رود مانند:

أین الطالب؟ فی الصف.

(دانش آموز کجاست؟ در کلاس)

۴- متی: «چه وقت؟» — در مورد زمان بکار می‌رود مانند: متی تذهب؟ أذهب صباحاً. (کی می‌روی؟ صبح می‌روم)

۵- کیف «چگونه؟» — در مورد کیفیت و چگونگی بکار می‌رود مانند:

کیف جاء الولد؟ جاء أوالد مسروراً. (پدر چگونه آمد؟ پدر خوشحال آمد)

نکته: «هل، أ» به معنی «آیا؟» نیز کلمه پرسش هستند که در مورد درستی یا نادرستی مطلبی به کار می‌روند، با این تفاوت که «هل» یا «أ» حرف پرسشی هستند بقیه اسم پرسشی می‌باشند.

در پاسخ «هل» یا «أ» از «نعم» یا «لا» استفاده می‌شود و اگر پاسخ مثبت باشد از «نعم» و اگر منفی باشد از «لا» استفاده می‌کنیم، مانند:

هل هذا جدار؟ نعم، هذا جدار.

هل هذا باب؟ لا، هذا جدار.

## مبحث فعل

الف: فعل ماضی: فعلی است که برانجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت دارد. مانند: ذَهَبَ (رفت)، جَلَسَ (نشست)، ...

فعل ماضی دارای ۱۴ صیغه «شش صیغه غایب» و «شش صیغه مخاطب» و دو صیغ متکلم است. مانند:

### شش صیغه غائب:

در عربی اولین صیغه ماضی ریشه مجرد محسوب می‌شود مانند: «ذَهَبَ، كَتَبَ و ...» که مفرد مذکر غائب می‌باشد و به آخر فعل ماضی مفرد مؤنث غایب «ت» افزوده می‌شود. مانند: «ذَهَبَتْ، كَتَبَتْ و ...» علامت مثنای مذکر غائب در فعل ماضی «الف» است مانند: «ذَهَبَا، كَتَبَا و ...» و مثنای مؤنث غایب «ذَهَبَتَا، كَتَبَتَا و ...» می‌باشد.

علامت جمع مذکر غائب در فعل ماضی «و» است مانند: «ذَهَبُوا، كَتَبُوا، ...»

علامت جمع مؤنث غائب در فعل ماضی «ن» است مانند: «ذَهَبْنَ، كَتَبْنَ و ...»

### شش صیغه مخاطب:

در فعل ماضی علامت مفرد مذکر مخاطب «ت» می‌باشد مانند: «ذَهَبْتَ، كَتَبْتَ و ...»



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

در فعل ماضی علامت مفرد مؤنث مخاطب «ت» می‌باشد مانند: «ذَهَبْتُ، كَتَبْتُ و ...»  
 در فعل ماضی علامت مثنای مذکر و مثنای مؤنث مخاطب «تُما» است مانند: «ذَهَبْتُما، كَتَبْتُما، ...»  
 در فعل ماضی علامت جمع مذکر مخاطب «تُم» می‌باشد مانند: «ذَهَبْتُمْ، كَتَبْتُمْ و ...»  
 در فعل ماضی علامت جمع مؤنث مخاطب «تُنَّ» می‌باشد مانند: «ذَهَبْتُنَّ، كَتَبْتُنَّ و ...»

## دو صیغه متکلم:

در فعل ماضی علامت متکلم وحده «ت» است مانند: «ذَهَبْتُ، كَتَبْتُ و ...»  
 در فعل ماضی علامت متکلم مع الغیر «نا» است مانند: «ذَهَبْنَا، كَتَبْنَا، ...»

## ب: فعل مضارع:

فعلی است که برای انجام کاری یا وقوع حالتی در زمان حال آینده دلالت دارد مانند:  
 يَذْهَبُ «می‌رود» - تَكْتُبُونَ «می‌نویسند» ...

فعل مضارع از فعل ماضی ساخته می‌شود و با افزودن حروف مضارعه (أ - ت - ی - ن) به اول فعل ماضی بدست می‌آید و دارای ۱۴ صیغه می‌باشد.

## شش صیغه غائب:

در فعل مضارع مفرد غائب علامتی ندارد و فقط تفاوت مفرد مذکر با مفرد مؤنث غائب در این است که حرف مضارعه در مفرد مذکر «ی» و حرف مضارعه در مفرد مؤنث «ت» می‌باشد. مانند:

علامت مثنی در فعل مضارع «ن» است و حرف مضارعه مثنای مذکر غائب «ی» و مثنای مؤنث غائب «ت» می‌باشد. مانند:  
 «يَذْهَبَانِ، يَكْتُبَانِ، ...» - «تَذْهَبَانِ، تَكْتُبَانِ، ...»

علامت جمع مذکر غائب «ون» و علامت جمع مؤنث غائب «ن» و حرف مضارعه هر دو «ی» می‌باشد. مانند: يَذْهَبُونَ، يَكْتُبُونَ - «يَذْهَبِينَ، يَكْتُبِينَ، ...»

## شش صیغه مخاطب:

حرف مضارعه در صیغه‌های مخاطب «ت» می‌باشد. مفرد مذکر مخاطب علامتی ندارد مانند: «تَذْهَبُ، تَكْتُبُ، ...»  
 علامت مفرد مؤنث مخاطب «ین» است مانند «تَذْهَبِينَ، تَكْتُبِينَ، ...»

مثنای مخاطب مضارع در مذکر و مؤنث یکسان است مانند: «تَذْهَبَانِ، تَكْتُبَانِ»  
 علامت جمع مذکر مخاطب مانند غائب است ولی فعل با «ت» شروع می‌شود مانند: «تَذْهَبُونَ، تَكْتُبُونَ، ...»  
 علامت جمع مؤنث مخاطب مانند غائب است ولی فعل با «ت» شروع می‌شود مانند: «تَذْهَبِينَ، تَكْتُبِينَ، ...»

## دو صیغه متکلم:

در فعل مضارع، متکلم وحده با «أ» و متکلم مع الغیر با «ن» شروع می‌شود. مانند: «أَذْهَبُ» - «نَذْهَبُ»





# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

**نکته:** همانطور که در صرف فعل مضارع ملاحظه می‌کنید صیغه مفرد مؤنث غایب (صیغه شماره ۴) با صیغه مفرد مذکر مخاطب (صیغه شماره ۷) شبیه و هم شکل می‌باشند و همینطور صیغه مثنای مؤنث غایب (صیغه شماره ۵) با صیغه‌های مثنای مذکر و مثنای مؤنث مخاطب (صیغه‌های شماره ۸ و ۱۱) متشابهند و از نظر ظاهری اختلافی ندارند و روش تشخیص این صیغه‌ها فقط از طریق قرائن و نشانه‌های موجود در جمله می‌باشد. به چند مثال توجه کنید:

الف - هما تذهبانِ اَلیِ المدرسه.

{تذهبان در این جمله نمی‌تواند مخاطب باشد، زیرا ضمیر همراه آن (هما) بر غایب دلالت دارد و در نتیجه صیغه تذهبان فقط مثنای مؤنث غایب است.}

ب - أنتَ تذهبُ اَلیِ المدرسه.

{تذهبُ مفرد مذکر مخاطب است زیرا با ضمیر أنتَ «مفرد مذکر مخاطب» به کار رفته است.} صیغه‌های ذکر شده در بالا اگر به تنهایی بیابند بدون اینکه در جمله به کار روند بر بیشتر از یک صیغه دلالت خواهند داشت.

**نکته:** بعضی از فعلها در حقیقت فعلهای مستقلی نیستند بلکه از مضارع بوجود می‌آیند مانند: «فعل مستقبل، نفی، نهی، ...» که در زیر به شرح آن می‌پردازیم.

**فعل مستقبل:** فعلی است که فقط بر زمان آینده دلالت دارد و با اضافه کردن «س» یا «سوف» به اول فعل مضارع به دست می‌آید مانند: «سَیَکْتُبُ، سوف یکتُبُ، (خواهد نوشت) ...»

**فعل نفی مضارع:** با اضافه کردن «لا» ی نفی به اول فعل مضارع، فعل مضارع منفی می‌شود مانند: یکتُبُ «می‌نویسد» — لا یکتُبُ «نمی‌نویسد»

أذهبُ «می‌روم» — لا أذهبُ «نمی‌روم»

**فعل نهی:** «لا» ی نهی را به اول فعل مضارع اضافه می‌کنیم و سپس فعل مضارع را مجزوم می‌کنیم یعنی از آخر صیغه‌ها ضمه و نون حذف می‌شود، به جز نون جمع مؤنث. مانند:

یکتُبُ «می‌نویسد» — لا یکتُبُ «ننویسد» تکتبونَ «می‌نویسد» — لا تکتبوا «ننویسید»

**توجه:** در کتب درسی دوره راهنمایی فعل نهی بعد از درس مربوط به فعل امر آمده است و آن را امر منفی می‌داند و روی ۶ صیغه مخاطب آن تأکید شده است در صورتی که فعل نهی دارای ۱۴ صیغه می‌باشد.

**تمرین:**

۱ - فرق بین فعل نفی با نهی از نظر معنی و ساخت در چیست؟

۲ - با توجه ه افعال داخل پرانتز صیغه‌های خواسته شده را بنویسید:

فعل مستقبل مفرد مؤنث غایب از «ر - ج - ع»

فعل نفی مضارع، جمع مذکر غایب از «ج - ل - س»

فعل نهی، مفرد مذکر مخاطب از «ذ - ه - ب»

فعل نهی، جمع مؤنث مخاطب از «سم - ع»



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## کاربرد فعل در جمله:

سؤال: از کجا بدانیم که فعل جمله را به صورت غایب بیاوریم یا مخاطب؟  
جواب: اگر در جمله منادا داشته باشیم {یا، ایها، ایتها، نشانه‌های وجود منادا در جمله می‌باشند} یا ضمیر مخاطب: [أنت، أنتم، ک، کم] فعل جمله به صورت مخاطب آورده می‌شود، در غیر این صورت فعل را به صورت غایب می‌آوریم. به مثال‌ها توجه کنید:

الف) أیها التلامیذ هل کتبتُم؟ (ج) أنت تذهبین الی المدرسه.

ب) هل حفّظت دَرسک یا محمد؟ (د) ذَهَبَ المَعَلِّم الی الصَّفِّ. «فعل به صورت غایب»

هـ) التلامیذ کتبوا درسهِم. «فعل به صورت غایب».

نکته (۱) فعل غایب اگر در اول جمله (قبل از انجام دهنده کار) بیاید (چه ماضی و چه مضارع) به صورت مفرد می‌آید و از نظر جنس با اسم بعد از خود مطابقت می‌کند، یا به عبارت ساده‌تر هرگاه فعل در اول جمله در آید و فاعل آن اسم ظاهر باشد فعل به صورت مفرد می‌آید و از لحاظ مذکر و مؤنث بودن تابع فاعل خود می‌باشد: مانند:

«کَتَبَ التَّلَامِیذُ درسهِم» - «ذَهَبَتِ الطَّالِبَاتُ الی المدرسه»

باید توجه داشته باشیم فقط فعل غائب است که اگر اول جمله بیاید به صورت مفرد می‌آید اما اگر فعل به صورت مخاطب باشد در هر حال (چه اول جمله، چه وسط جمله) تابع موقعیت جمله می‌باشد مانند: هَلْ ذَهَبْتُمْ أیها المومنون؟  
نکته (۲): اگر یک اسم مذکر همراه یک اسم مؤنث آورده شود، فعل جمله بصورت مذکر آورده می‌شود نه مؤنث، به مثالها توجه کنید:

علی و أمه ذهبا الی المدرسه.

محمد و فاطمه یکتبانِ الدرس.

## پاسخ به جمله‌های سؤالی:

برای پاسخ به جمله‌های سؤالی، فعل جمله سوالی را مورد توجه قرار می‌دهیم، اگر مخاطب باشد از فعل متکلم استفاده می‌کنیم «اگر مخاطب مفرد باشد از متکلم وحده و اگر مخاطب غیر مفرد یعنی مثنی یا جمع باشد از متکلم مع الغیر استفاده می‌کنیم.»  
مانند:

این ذهبت (تذهب)؟ ← ذهبت (اذهب) الی المدرسه.

این ذهبتُم (تذهبون) ← ذهبنَا (نذهب) الی المدرسه.

و اگر فعل جمله سوالی به صورت غایب باشد، در پاسخ نیز از فعل غایب استفاده می‌کنیم مانند:

این ذهب (یذهب)؟ ← ذهب (یذهب) الی المدرسه.

نکته: هر سوالی که با «هل» یا «أ» شروع شود، در جواب بر حسب مورد باید از «نعم» یا «لا» استفاده کنیم و برعکس یعنی هر سوالی که در پاسخ آن از «لا» یا «نعم» استفاده شده باشد حتماً کلمه پرسشی آن، «هل» یا «أ» بوده است. مانند:  
نعم، کتبتِ الدرس.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

هل كتبت الدرّس؟

لا، ما كتبت الدرّس.

ج: فعل امر:

فعل امر به طلب کاری یا حالتی دلالت دارد و از مضارع ساخته می‌شود و بر دو قسم است: ۱- امر باللّام «ل» ۲- امر مخاطب (حاضر)

ما در این قسمت به امر مخاطب (حاضر) می‌پردازیم:

همانطور که گفته شد فعل امر مخاطب از ۶ صیغه مضارع مخاطب ساخته می‌شود. قبل از هر چیز «مجزوم کردن» فعل مضارع را می‌آموزیم:

۱ - حذف ضمه «ُ» از آخر فعل و آوردن سکون «ْ» به جای آن.

۲ - حذف «ن» در صورت وجود «به جزء (نون) جمع مؤنث».

طریقه ساخت فعل امر حاضر:

۱ - «ت» (حرف مضارعه) از اول فعل مضارع را حذف می‌کنیم.

۲ - چون معمولاً حرف بعد از «ت» ساکن است به آن همزه اضافه می‌کنیم. (إ-أ-أ)

۳ - آخر آن را مجزوم می‌کنیم.

تذکر: حرکت همزه اول فعل امر به حرکت عین الفعل (دومین حرف اصلی) بستگی دارد:

الف: اگر حرکت عین الفعل فتحه یا کسره باشد، همزه امر، مکسور (کسره دار) خواهد بود.

مانند: تَذْهَبُ — اِذْهَبُ

تَجْلِسُ — اجْلِسْ

ب: اگر حرکت عین الفعل ضمه باشد. همزه امر نیز مضموم (ضمه دار) خواهد بود مانند: تَكْتُبُ — اُكْتُبُ

ج: همزه باب «افعال» همیشه مفتوح «اَ» است مانند:

تُخْرِجُ — اُخْرِجْ

تذکر: فقط همزه باب «افعال» است که «أ» دارد به عبارت دیگر هر فعل امری که همزه آن «اَ» باشد حتماً متعلق به باب

افعال است.

تذکر: هنگام ساختن «امر مخاطب» فاء الفعل (اولین حرف اصلی) اگر ساکن نباشد نیازی به آوردن «همزه امر» نیست مانند:

(تُنزِلُ — نَزَلْ)

(تُجَاهِدُونَ — جَاهِدُوا)

حرف فعل امر مخاطب (حاضر) از دو فعل «تَذْهَبُ» و «تَكْتُبُ»



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

## سنجیدن کلمات (میزان صرفی)

در عربی سه حرف «ف ع ل» را میزان صرفی گویند و برای سنجیدن کلمات از این سه حرف استفاده می‌کنند مانند: فَهْمَ —

بِرُوزن — فَعِلَ

كَتَبَ — بِرُوزن — فَعَلَ

حرف اول را «فاءالفعل» حرف دوم را «عین الفعل» و حرف سوم را «لام الفعل» می‌نامند و حرفی که زیادتیر از حروف اصلی باشند، حروف اضافی (زائد) گویند، مانند: سه حرف «ا، س، ت» در کلمه «اِسْتَعْفَرَ» و دو حرف «م، و» در کلمه مغضوب که زائد می‌باشند.

**نکته:** بعضی از اسم‌ها ریشه فعلی دارند بنابراین کلماتی که از فعل گرفته می‌شوند مانند فعل دارای وزن می‌باشند. همانطور که گفته شد این کلمات دارای سه حرف اصلی می‌باشند و اگر دارای حروف دیگری غیر از سه حرف اصلی باشند، زائد و اضافی می‌باشند. وزن‌هایی در کلاس سوم راهنمایی به آنها اشاره شده که عبارتند از:

**وزن «فاعل»:** این وزن ریشه‌های سه حرفی را به مفهوم «صفت فاعلی» تبدیل می‌کند. مانند: (کاتب «نویسنده» — ذاهب «رونده» — سامع «شنونده»، ...)

**وزن «مفعول»:** این وزن ریشه‌های سه حرفی را به مفهوم «صفت مفعولی» تبدیل می‌کند. مانند (مکتوب «نوشته شده» — مسموع «شنیده شده»، ...)

**وزن «فعلیل»:** این وزن ریشه‌های سه حرفی را به مفهوم «صفت مطلق» تبدیل می‌کند. مانند: (سمیع «شنوا» — علیم «دانا» — سعید «خوشبخت»، ...)

علاوه بر وزن‌های ذکر شده وزنهایی از قبیل «أفعلٌ»، فعلان، فعول، فعل و ... نیز در کتاب به آن اشاره شده است.

## مبحث حرف

همانطور که گفته شد، حرف کلمه‌ای است که به تنهایی معنی و مفهوم مستقلی ندارد. در عربی می‌توان حرف را به دو قسمت کلی تقسیم کرد:

**الف: حروف عامل:** یعنی حروفی که بر حرکت و اعراب کلمه بعد از خودشان تأثیر دارند مانند: (حروف جر - حروف ناصبه - حروف مشبّهته بالفعل و ...)

**ب: حروف غیر عامل:** یعنی حروفی که بر حرکت و اعراب کلمه بعد از خودشان تأثیر ندارند مانند: (حروف عطف - حروف نفی کننده - حروف استقبال و ...)

## بخش دوم: مقدمات نحو (ترکیب)

جمله: از قرار گرفتن کلماتی در کنار هم که معنی و مفهوم خاصی را برساند جمله تشکیل می‌شود.

جمله در عربی به دو قسم است: ۱ - جمله اسمیه ۲ - جمله فعلیه

۱ - جمله اسمیه: جمله‌هایی که با «اسم» شروع می‌شوند، جمله اسمیه نامیده می‌شوند.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ارکان جمله اسمیه: مبتدا + خبر

**مبتدا:** به اسمی که در آغاز جمله اسمیه می آید «مبتدا» می گوئیم و اعراب آن «مرفوع» می باشد بنابراین علامت مبتدا همیشه رفع (تُ) است مانند:

الطَّالِبُ مودَّبٌ. فاطمه طالِبَةٌ. علی طالبٌ.

**خبر:** آن قسمت از جمله ای است که معنی و مفهوم مبتدا را تکمیل می کند و اعراب آن «مرفوع» می باشد خبرهایی که اسم هستند علامت آن «رفع» می باشد ولی خبرهایی که جمله و شبه جمله هستند محلاً مرفوع می باشند.

## انواع خبر

خبر اسم (مفرد): الملمُّ مومنٌ.

خبر فعل (جمله): المعلمُ یکتُبُ.

خبر حروف و اسم (شبه جمله): المعلمُ فی الصَّفِّ.

نکته: اسمی که دارای «أل» است و نیز اسم شخص مؤنث، تنوین نمی گیرد.

۲ - جمله فعلیه: جمله ای که با فعل آغاز می شود جمله فعلیه نام دارد.

ارکان اصلی جمله فعلیه: فعل + فاعل

فعل: همان اقسام فعل (ماضی - مضارع - امر) بود که در مورد آن مطالبی را بیان کردیم.

فاعل: انجام دهنده یا کننده کار را فاعل می گویند و همیشه بعد از فعل می آید، علامت و اعراب فاعل «رفع» است پس بنابراین فاعل مرفوع است. مانند:

ذَهَبَ علی الی المدرسه. تَكْتَبُ فاطمه رساله. یَذْهَبُ الطالبان الی المدرسه.

تذکر: «کلّ الفاعل مرفوع» \_\_\_\_\_ هر فاعلی مرفوع است.

نکته (۱): فاعل در پاسخ «چه کسی؟» یا «چه چیزی» می آید.

نکته (۲): زمانی که فاعل به صورت اسم ظاهر در جمله وجود دارد فعل همیشه به صورت مفرد است. بنابراین فعل در اول جمله به صورت مفرد می آید گرچه فاعل مثنی یا جمع است و فقط از نظر جنس با فاعل مطابقت می کند، برخی دیگر از اجزای جمله که ممکن است در جمله فعلیه و یا جمله اسمیه بیایند عبارتند از:

مفعول: در جمله فعلیه ای می آید که فعل آن متعدی باشد یعنی علاوه بر فاعل به مفعول هم نیاز دارد.

مفعول: شخص یا چیزی که کار بر او واقع می شود و دارای علامت «َ»، «ِ»، «...» است یعنی مفعول، منصوب می باشد. مانند:

فَتَحَ التلمیذُ بابَ المحفظه.

یَقْرَأُ حسامُ القرآنَ.

نکته (۱): فعل لازم، فعلی است که معنای آن با فاعل کامل شود ولی فعل متعدی علاوه بر فاعل به مفعول هم نیاز دارد.

نکته (۲): مفعول در پاسخ «چه کسی را» یا «چه چیزی را» می آید.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مجرور به حرف جر (جارو مجرور): کلمه‌ای که بعد از حرف جر قرار می‌گیرد و همانطور که از اسمش مشخص است علامت آن «بِ، بِ» می‌باشد یعنی مجرور است.  
حروف جر مانند: (فی - الی - من - علی و ...) هرگاه اسمی بعد از این حروف بیاید به تنهایی مجرور به حرف جر است و با حرف جر، جار و مجرور نامیده می‌شود. مانند:  
النظافه مِنَ الایمانِ. مجرور به حرف جر  
جَعَلَ سعیدُ الكتابَ فی المحفظه. جارو مجرور

## منابع

۱. آذرشب، محمد علی همایونی، سعد الله (۱۳۹۴) واکاوی فرهنگ و نقش آن در سیاست گذاری‌های برنامه ریزی‌های آموزش زبان (مطالعه موردی: آموزش زبان عربی در ایران علم زبان دوره ۳، شماره ۵، صفی ۱۱۹-۸۹)
۲. ادیب حاج باقری محسن پرویزی سرور صلصالی، مهوش (۱۳۹۰)، روش‌های تحقیق کیفی تهران نشر و تبلیغ بشری ایمان زاده، علی سلحشوری احمد (۱۳۹۰) نگاهی به رویکردهای تحلیلی و فرا تحلیلی در فلسفه تعلیم و تربیت، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی
۳. بازرگان عباس (۱۳۹۲) ارزشیابی آموزشی، تهران: انتشارات سمت برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۰
۴. پروینی، خلیل (۱۳۸۹) بررسی و نقد روش آموزش زبان عربی به شیوه مستقیم پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی دوره ۱، شماره ۲، صص ۳۲-۳۷)
۵. حکیم زاده رضوان منفی زاده عیسی سلطانی نژاد نجمه (۱۳۹۱) بررسی میزان کارآمدی آموزش زبان عربی عمومی در مقطع متوسطه از نظر دبیران و دانش آموزان شهر کرمان ماهنامه جستارهای زبانی دوره ۲، شماره ۲ (پیاپی ۲۳)
۶. مصر خاقانی، محمده لیاقت دار محمد جواد پاکیزه خود طوبی (۱۳۸۵). بررسی علل کم علافگی دانش آموزان به درس عربی از دیدگاه دبیران شهر شیران محله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی شماره ۵، صص
۷. رسولی، حجت (۱۳۸۴). مصادر الخلل فی تعلیم اللغه العربیه فی الجامعات الایرانیه قواعد تعریف التخصصات، پژوهشنامه علوم انسانی شماره ۴۷-۴۸، صص ۴۱-۵۸ گروه عربی دفتر برنامه ریزی (۱۳۸۸) برنامه درسی عربی متوسطه عمومی و ادبیات و علوم انسانی، تهران دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب راهنمای درسی
۸. متقی زاده، عیسی خضری کاوه (۱۳۹۲) ارزیابی میزان موفقیت بخش متون عربی عمومی سال سوم دبیرستان از دیدگاه دبیران و دانش آموزان (مطالعه موردی شهرستان پیرانشهر) مجله عالمی - پژوهشی انجمن ایرانی زنان و ادبیات عربی شماره ۲۹، صص ۱۵۱-۱۹۹ (۱۳۸۱) برنامه ریزی درسی راهنمای عمل، مشهد، انتشارات پیام اندیشه  
ملکی